

رویکرد مصالحه‌گرایانه به چالش اختلاف‌نظر دینی

غزاله حجتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

چکیده

از منظر مصالحه‌گرایان، پس از بروز اختلاف‌نظر در همتایان معرفتی، دیگر نمی‌توان به نحو معقولی بر باور یا میزان اطمینان قبلی خود استوار ماند. از این منظر، رویکرد باوری معقول در مواجهه با اختلاف‌نظر تعلیق داوری یا کاستن از درجه اطمینان به باور قبلی است. بنا بر مصالحه‌گرایی دینی، تنوع ادیان چالشی جدی را پیش روی توجیه باورهای دینی قرار می‌دهد که واکنش معرفتی معقول به آن یا تعلیق کردن داوری تا زمان یافتن شاهد مناسبی است که برتری یک موضع را بر موضع دیگر محرز سازند، یا پایین آوردن سطح اطمینان به باور «وجود/عدم خدا» تا جایی که اختلاف‌نظر برطرف شود و باور طرفین تا حد ممکن به هم نزدیک شود. در این رویکرد، تا زمانی که شاهد مرجحی پیدا شود و سطح اطمینان به باور یکی از طرفین را تا حد باور بالا ببرد، هر دو طرف باید در همین وضعیت بمانند. به مصالحه‌گرایی سه اشکال جدی گرفته شده است: توجیه آسان، شکاکیت و خودمتناقض بودن. مصالحه‌گرایان برای اثبات درستی موضع خود ناگزیر از پاسخ دادن به اشکالات هستند. در پایان مقاله، نشان داده خواهد شد که هیچ یک از پاسخ‌های آنان پذیرفتنی نیست.

کلیدواژه‌ها

مصالحه‌گرایی، نامصالحه‌گرایی، ناقض مرتبه‌بالاتر، وزن‌دهی برابر، اصل استقلال

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، گروه فلسفه دین، پژوهشکده حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (ghazaleh.hojjati@gmail.com)

۱. مقدمه

فرض کنید شما مجموعه‌ای از شواهد را در اختیار دارید. پس از بررسی دقیق این شواهد به این نتیجه می‌رسید که آن شواهد مؤید گزاره P هستند و P را باور می‌کنید. سپس آگاه می‌شوید که شخص دیگری، که او را همتای معرفتی^۱ خود به شمار می‌آورید، با داشتن همان شواهد، $\sim P$ را باور کرده است. مسئله معرفتی اصلی این است که آگاهی از این «اختلاف نظر»، از نظر معرفتی، چه تأثیری بر توجیه باور P خواهد گذاشت؟ پس از آگاهی از چنین «اختلاف نظری»، رویکرد باوریِ موجه نسبت به P چه باید باشد؟ یا به عبارت دیگر، پس از بروز اختلاف نظر، واکنش معرفتی معقول چیست؟ آیا پس از بروز اختلاف نظر با دیگرانی که همتای معرفتی ما هستند، می‌توانیم به نحو معقول و موجهی دیدگاه خود را همچنان حفظ کنیم؟ آیا می‌شود گفت که اختلاف نظرها ناقض^۲ توجیه باورهای ما هستند؟

پس از بروز اختلاف نظر، اصلی‌ترین مسئله این است که رویکرد باوری معقول به این اختلاف نظرها چیست. دو رویکرد اصلی به این موضوع وجود دارد: «مصالحه‌گرایی»^۳ و «نامصالحه‌گرایی»^۴. مصالحه‌گرا اختلاف نظر را ناقض معرفتی محسوب می‌کند و بر این باور است که پس از بروز اختلاف نظر باور با چالش معرفتی مواجه می‌شود و توجیه آن با تهدید نقض شدن مواجه است. از این رو، مصالحه‌گرا معتقد است پس از بروز اختلاف نظر با همتای معرفتی، بسته به این که چه تلقی‌ای از باور داشته باشیم،^۵ یا باید باور خود را رها و داوری را تعلیق کنیم، یا باید درجه اطمینان به باورمان را تا جایی کاهش دهیم که مواضع هر دو طرف آن قدر به هم نزدیک شود که تقریباً اختلاف نظر از بین برود. اما از نظر نامصالحه‌گرا، بروز اختلاف نظر شاهدهی علیه باور اولیه نیست، و حتی اگر ناقض هم باشد، ناقضی است که خود نقض شده است، و ارزش و تأثیر معرفتی آن به حدی نیست که توجیه باور ما را در همه زمینه‌ها تضعیف کند. از این رو، نامصالحه‌گرا اختلاف نظر را، نهایتاً، ناقض باور اولیه نمی‌داند و معتقد است پس از بروز اختلاف نظر می‌توانیم، به نحو معقولی، همچنان بر باور خود استوار بمانیم.

یکی از حساس‌ترین حوزه‌هایی که در آن بروز اختلاف نظر بسیار شایع است، و البته نتایج معرفتی زیادی به بار می‌آورد، باورهای دینی است. برخی معتقدند بروز اختلاف نظرهای دینی می‌تواند همچون ناقضی توجیه باورهای دینی را تضعیف کند، یا حتی

از بین ببرد. از سوی دیگر، بسیاری معتقدند که حتی با وجود بروز اختلاف‌نظرها، مؤمنان می‌توانند به نحو موجه و معقولی همچنان باورهای دینی خود را حفظ کنند و از آنها دست نکشند.

شواهد دینی تفاوت بنیادینی با شواهد دیگر حوزه‌ها و به ویژه شواهد علمی دارد، به همین دلیل احتمال بروز اختلاف‌نظر در حوزه دین بیشتر از حوزه‌های دیگر اندیشه است. شواهد علمی عموماً شواهدی آبرکتیو و در دسترس همگان هستند، و دانشمندان در نزاع بر سر موضوعات مختلف، شواهدشان را بر یکدیگر عرضه می‌کنند و وزن، دقت، صحت و صدق این شواهد تعیین‌کننده نتیجه این اختلافات خواهد بود. اما در حوزه باور دینی وضع به کلی متفاوت است، زیرا جنس شواهد دینی کاملاً با شواهد علمی فرق دارد. در مورد دین، ما گاه با شواهدی از جنس تجربه دینی مواجهیم و گاه نیز شواهد مؤمنان برای مدعیاتشان برگرفته از متون مقدس دینی‌شان است، که حتی وثاقت این متون نیز خود می‌تواند موضوع اختلاف‌نظر قرار بگیرد. تفاوت‌ها در خصوص ارزش و وزن شواهد دینی نیز نکته دیگری است که حوزه اختلاف‌نظرهای دینی را به شکل مستقلمی مطرح می‌کند و به خوبی اهمیت آن را نشان می‌دهد. به همین دلیل، اختلاف‌نظر بین همتایان معرفتی درباره باورهای دینی بیشتر رخ می‌دهد تا باورهای علمی.

در این مقاله اختصاصاً به باور دینی و چالشی که اختلاف‌نظر برای آن به وجود می‌آورد می‌پردازیم. آیا بروز اختلاف‌نظرهای دینی را، که به بارزترین شکل ممکن در تنوع دینی موجود در جهان دیده می‌شود، می‌توان نادیده گرفت و برای آن ارزش معرفتی قائل نشد. این بخش بر محور چالش معرفتی اختلاف‌نظر، به وضعیت توجیه معرفتی باور دینی می‌پردازد. چالش معرفتی اختلاف‌نظر حول این پرسش شکل می‌گیرد که آیا آگاه شدن از ماهیت و وسعت اختلاف‌نظر دینی باعث می‌شود که اعتماد به نگرش‌های خدا‌باورانه و خدا‌ناباورانه نامعقول شود؟

در این مقاله به گزارش استدلال‌هایی می‌پردازیم که از منظر مصالحه‌گرایی دینی مطرح شده‌اند و اختلاف‌نظر دینی را ناقض معرفتی برای باور دینی محسوب می‌کنند و معتقدند که تنوع ادیان توجیه باور دینی را زیر سؤال می‌برد. در بخش اول این مقاله راهبرد مصالحه‌گرایی حداکثری و در بخش دوم راهبرد مصالحه‌گرایی حداقلی را معرفی می‌کنیم و تمایزهای آنها

را از هم روشن می‌کنیم و در بخش سوم به اشکال‌هایی می‌پردازیم که در مورد رویکرد مصالحه‌گرایی مطرح شده‌اند.

۲. مصالحه‌گرایی دینی

به رویکردی که در آن به دیدگاه مخالف، در مورد یک مسئله مورد اختلاف، ارزش معرفتی زیادی داده می‌شود و اختلاف نظر ناقصی جدی در نظر گرفته می‌شود، مصالحه‌گرایی گفته می‌شود. مصالحه‌گرایان اختلاف نظر را نقیض مرتبه بالاتر محسوب می‌کنند، و به همین دلیل صلاحیت معرفتی حریف در تعیین ارزش شاهد مرتبه بالاتر^۱ برآمده از اختلاف نظر اهمیت پیدا می‌کند. در مصالحه‌گرایی باور بر این است که چنانچه کسی که به P معتقد است، متوجه شود که رقیبش، که همتای معرفتی او نیز هست، به $\sim P$ معتقد است، از نظر عقلانی نمی‌تواند همچنان باورش را حفظ کند، مگر این که دلیل مستقلی برای حفظ باورش داشته باشد. به همین دلیل، مصالحه‌گرایان معتقدند که بین همتایان معرفتی اختلاف نظر معقول نمی‌تواند وجود داشته باشد (Feldman 2007, 209-210). در این رویکرد نکته تبیینی پنهانی وجود دارد و آن این است که در غیاب یک دلیل مستقل، که بر اساس آن بتوانیم برای باور خود ارزشی بیشتر از باور مخالفمان قائل شویم، به لحاظ معرفتی موظفیم که برای هر دو دیدگاه خود و رقیبمان ارزش معرفتی برابری در نظر بگیریم و ضرورتاً باید در باورمان بازنگری کنیم.^۷

مصالحه‌گرا در مواجهه با اختلاف نظر ممکن است دو رویکرد اتخاذ کند: (۱) باورش را تعلیق کند و موضعی لادری برگزیند (بر اساس تلقی همه یا هیچ از باور)؛ و (۲) درجه اعتمادش را تغییر دهد (بر اساس تلقی مدرج از باور). اما نقطه مشترک در هر دو حالت مصالحه‌گرایی این است که فرد پس از مواجهه با اختلاف نظر ضرورتاً باید باورش را تعدیل و اصلاح کند. ادعای کسی که با پذیرش مصالحه‌گرایی اختلاف نظر دینی را ناقص باورهای دینی می‌داند از دو مؤلفه تشکیل شده است: (۱) مؤلفه پیشینی^۸، که بر اساس آن هر نوع اختلاف نظری که بر سر موضوعی مورد مناقشه رخ دهد اهمیت معرفتی دارد و باید آن را جدی گرفت (Lackey 2013, 4-5)؛ (۲) مؤلفه پسینی^۹، که وجود اختلاف نظر در باورهای بنیادین دینی را ملاک می‌گیرد. بر اساس این مؤلفه اخیر، علاوه بر اهمیت معرفتی عامی که

برای همه انواع اختلاف‌نظر در نظر می‌گیریم، ادعا می‌شود در هسته و جوهر باورهای دینی نوعی مناقشه و عدم توافق دائمی نیز وجود دارد. به همین دلیل، در باورهای دینی مؤلفه پسینی در کنار مؤلفه پیشینی ما را به کاهش دادن در سطح اطمینانمان وادار می‌کند (Pittard 2015).

۲-۱. راهبرد مصالحه‌گرایانه حداکثری^{۱۰}

در بین خود مصالحه‌گرایان می‌توان، بر اساس تلقی‌ای که از اصل استقلال^{۱۱} وجود دارد، دو گروه را از هم متمایز کرد: گروهی که تلقی عام و حداکثری از اصل استقلال را می‌پذیرند، و گروهی که به اشکالات وارد بر اصل استقلال واقف‌اند و تلقی حداقلی و معتدل‌تری از اصل استقلال را می‌پذیرند.

در مصالحه‌گرایی دو اصل یا باور بسیار مهم وجود دارد که قوام این دیدگاه به این دو اصل است:

۱. «وزن‌دهی برابر»:^{۱۲} بر اساس این اصل، که جنبهٔ هنجاری دارد، باید نظر خود را همان قدر مهم بدانیم که نظر همتای معرفتی خود را مهم می‌دانیم. اگر با هم مساوی هستیم، همتاییم، پس اگر من اعتمادپذیرترم، برترم؛ و اگر شما اعتمادپذیرترید، شما برترید. در وزن‌دهی برابر میزان صلاحیت‌های معرفتی طرفین تعیین‌کنندهٔ میزان ارزش معرفتی باورهای آنهاست. بنابراین، اگر کسی را همتای معرفتی خود می‌دانم، معقول نیست که به باور خود بیش از او ارزش معرفتی نسبت دهم و ارزیابی معرفتی خود را بهتر از او قلمداد کنم (Kelly 2010, 117-118). مخالفان این دیدگاه می‌گویند مثال‌های نقضی وجود دارد که در آنها شهوداً همتایان نباید به دیدگاه مخالف خود وزنی برابر با دیدگاه خود بدهند. این فیلسوفان دیدگاه وزن‌دهی برابر را متضمن درجهٔ بالایی از بی‌ارادگی^{۱۳} می‌دانند، زیرا در این دیدگاه توصیه می‌شود که ما دربارهٔ طیف وسیعی از باورهای ارزشمند دینی، سیاسی و فلسفی، صرفاً به این دلیل که همتایمان با ما مخالف است، مصالحه (تعلیق داوری) کنیم. برخی از فیلسوفان وزن‌دهی برابر را مستلزم گرفتن حدوسط^{۱۴} دانسته‌اند. یعنی وقتی فرد به P (بر اساس شواهد مرتبط با P) باور دارد، این باور صورت نامشروط و مستقیم دارد، بنابراین این فرد باید در باورش بازنگری کند و حدوسطی بین باور خودش و باور مخالفش را بپذیرد (Bogardus 2013, 6-7).^{۱۵}

۲. «اصل استقلال»: بر اساس این اصل، در ارزیابی صلاحیت‌های معرفتی طرفین، تنها از دلایلی می‌توانیم استفاده کنیم که مستقل از مناقشه باشند و خود امر مورد مناقشه نقشی در آن دلایل بازی نکند (Christensen 2009, 758).

بر اساس وزن‌دهی برابر، وقتی دو نفر هم‌تا هستند، شواهد مشترکی دارند و بر اساس آن شواهد یکی به P و دیگری بر اساس همان شواهد به $\sim P$ باور دارد، چون هر دو طرف به میزان برابری اعتمادپذیرند، پس هر دو باید باورشان را تعلیق کنند. طبق وزن‌دهی برابر فرد نمی‌تواند به نحو معقولی اطمینانش را به P حفظ کند، در حالی که معتقد است کسی که به $\sim P$ معتقد است نیز به اندازه خود او که به P معتقد است، صاحب صلاحیت است و در موقعیت معرفتی خوبی قرار دارد. مثلاً، کسی که باور دارد محمد پیامبر خداست، نمی‌تواند به نحو معقولی فکر کند که کسی که با این مدعا مخالف است، به اندازه کسی که با او موافق است، واجد صلاحیت است. زیرا اگر او را به اندازه کسی که با او موافق است، واجد صلاحیت بدانند، ملزم است که دست از باورش بکشد و آن را تعلیق کند (Kelly 2010, 159).

طراح اصلی اصل استقلال دیوید کریستنسن است. هدف اصلی او از مطرح کردن اصل استقلال این است که از مصادره به مطلوب جلوگیری کند. مثلاً اگر اصل استقلال نباشد، فردی که قائل به p است ممکن است با خودش بگوید: فلانی و فلانی با من در مورد صدق p مخالف‌اند، اما چون من می‌دانم که p صادق است، پس آنها در مورد p برخطا هستند. یعنی برای این که بررسی کند که کدام یک درباره موضوع مورد اختلاف درست می‌گویند، جایز است به این که خود چه باوری دارد متوسل شود. کریستنسن مثال رستوران را مطرح می‌کند که در آن دو نفر به رستوران می‌روند و پس از دریافت صورت‌حساب، هر یک می‌خواهند سهم خود را از مبلغ صورت‌حساب محاسبه کنند. این دو در انجام محاسبات ذهنی توانایی یکسانی دارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، اما با وجود این به دو پاسخ مختلف می‌رسند و یکی از آنها سهم هر فرد را ۴۳ دلار و دیگری ۴۵ دلار محاسبه می‌کند. کریستنسن استدلال می‌کند بر اساس اصل استقلال اگر این دو نفر اختلاف‌نظری را که در نتایج وجود دارد نادیده بگیرند، از نظر معرفتی نامعقول‌اند، زیرا دوست من معتقد است شواهد موجود مؤید نتیجه ۴۳ دلار است، اما من در این لحظه به دلیل اختلافی که در

نتیجه او با نتیجه خودم وجود دارد، معتقدم که او ارزیابی ناموجهی از شواهد داشته است. اگر اصل استقلال را نفی کنیم، من بر اساس همین باورم که هیچ دلیلی مستقل از خود مناقشه برایش ندارم، خودم را برحق و دوستم را برخطا خواهم دانست. شهوداً این کار معقول نیست. اما با پذیرش اصل استقلال اختلاف‌نظری که دوستم با من دارد هیچ دلیلی به من برای برحق دانستن خودم نمی‌دهد (Christensen 2011, 2). پس اصل استقلال می‌تواند به خوبی این شهود را تبیین کند.

بسیاری ضمن این که می‌پذیرند اصل استقلال مانع مصادره به مطلوب می‌شود، معتقدند ما نمی‌توانیم اصل استقلال را در هر جایی به کار ببریم و ما از نظر معرفتی گاهی مجازیم که برای حل معضل اختلاف‌نظر از دلایل مورد مناقشه که مورد اختلاف هستند نیز استفاده کنیم. این افراد اصل استقلال را به این قوتی که کریستنسن می‌گوید، نمی‌پذیرند (Kelly 2013, 40-50). به عبارت دیگر، نمی‌توانم بگویم چون من ۴۵ دلار را درست می‌دانم، پس دوستم دارد اشتباه می‌کند، و در این مورد خاص اعتبار معرفتی‌اش به اندازه من نیست. مدعای اصلی این افراد این است که در همه موارد نمی‌توان برای داوری درباره صلاحیت معرفتی به باورهای مورد اختلاف متوسل شد. به عبارت دیگر، باید قیدی به اصل استقلال زد و این اصل در صورت مطلق و غیرمقیدش پذیرفتنی نیست. این رویکرد به راهبرد مصالحه‌گرایی حداقلی موسوم است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۲. راهبرد مصالحه‌گرایانه حداقلی^{۱۶}

همان طور که پیش از این اشاره کردیم، در مصالحه‌گرایی حداقلی تلقی تعدیل‌شده‌ای از اصل «استقلال» به کار گرفته می‌شود و این وجه تمایز اصلی بین دو راهبرد حداکثری و حداقلی از مصالحه‌گرایی است. مخالفان معنای حداکثری اصل استقلال، از طریق طراحی مثال‌هایی، از یک سو سعی می‌کنند تا نشان دهند چطور اصل استقلال (در معنای مطلق آن) در بعضی از شرایط نمی‌تواند درست باشد و نتایج خطایی دارد، و از سوی دیگر می‌پذیرند که ما به اصلی نیاز داریم که مانع مصادره به مطلوب شود. از منظر این مخالفان اصل استقلال حتی اگر مطلق در نظر گرفته نشود هم می‌تواند مانع مصادره به مطلوب شود. این مخالفان قبول دارند که مصالحه‌گرایی حداکثری تهدید مصادره به مطلوب کردن را به نحو معقولی برطرف می‌کند، اما بر این تأکید دارند که تلقی حداکثری از اصل استقلال در

این راهبرد، گاه به نتایج نامعقولی نیز می‌انجامد و معقولیت آن را زیر سؤال می‌برد. از این رو، مصالحه‌گرایان به سمت نوعی مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده سوق می‌یابند که استفاده از هر گونه دلیل جانبدارانه و نامستقلی در ارزیابی اهمیت معرفتی اختلاف‌نظر را مطلقاً رد نمی‌کند و مخلوطی از دلایل مستقل و نامستقل را در برخی موارد اختلاف‌نظر مجاز می‌داند (Pittard 2015).

از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پیش‌روی راهبرد حداقلی قرار دارد می‌توان به اینها اشاره کرد: در ارزیابی صلاحیت‌های معرفتی طرفین در اختلاف‌نظر، استفاده از دلایل جانبدارانه چه زمانی مجاز است؟ و چه مؤلفه‌هایی تعیین می‌کنند که میزان ابتدای این دلایل غیرمستقل قابل قبول‌اند یا خیر؟ آیا می‌شود گفت که بعضی از دلایل جانبدارانه بیش از دلایل دیگر مجاز باشند؟

اشاره کردیم که کریستنسن، که طراح اصلی اصل استقلال محسوب می‌شود، معتقد است اختلاف‌نظر وقتی تهدید شکاکانه جدی‌ای محسوب می‌شود که ارزیابی مستقل از مناقشه به من دلیل خوبی ندهد برای اطمینان کردن به این که مطلع‌تر از حریم هستم، یا این که شاهد بهتری از او دارم. او می‌گوید فقط در این حالت است که اختلاف‌نظر مرا وادار می‌کند تا در باورم بازنگری کنم. زیرا در ارزیابی مستقل از مناقشه هیچ گونه مصادره به مطلوبی رخ نمی‌دهد و به نحو معقولی می‌توان به نتایج آن اطمینان کرد. از این رو، کریستنسن بر دلایل مستقل از مناقشه‌ای تأکید می‌کند که این دلایل غیرجانبدارانه و مستقل می‌توانند به نحو کاملاً معقولی اطمینان من به حریم را قوت بخشند و مرا ملزم به مصالحه (تعلیق دآوری) کنند، و به همین دلیل، در مواردی که من دلیل مستقلی برای ارزیابی اعتبار موضع معرفتی خودم و دیگری ندارم، یا دلیل ضعیفی دارم برای این که صلاحیت معرفتی حریم درست به اندازه خود من است، فشار برای مصالحه (تعلیق دآوری) کمتر از وقتی خواهد بود که ارزیابی مستقل از مناقشه دلیل ایجابی قوی‌ای به ما می‌دهد برای این که صلاحیت معرفتی حریم را برابر یا بیشتر از خودمان بدانیم. اگر خوانش تعدیل‌شده مصالحه‌گرایی درست باشد، آنگاه باید انتظار این را داشته باشیم که با این که عموماً مصالحه‌گرایی پذیرفته است، در مواردی، علی‌رغم وجود اختلاف‌نظر، دلیلی برای تعلیق باور نداریم (Pittard 2014, 94).

شاید بتوان گفت فقط ضعیف بودن دلایل مستقل از مناقشه نیست که فشار مصالحه‌گرایی را کم می‌کند، بلکه وقتی پای دلایل نامستقل و جانبدارانه به ارزیابی‌های معرفتی باز می‌شود، قوت این دلایل نامستقل و گاه متعصبانه که صلاحیت معرفتی من را، چون دلایل من هستند و نه دلایل دیگری، بیش از رقیب نشان می‌دهند نیز بسیار مؤثر است. به همین دلیل می‌توان گفت الزامات مصالحه‌گرایانه در نسخه مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده بسیار دشوارتر از نسخه مصالحه‌گرایی حداکثری است. زیرا اولاً دلیل مستقل از مناقشه‌ای نداریم که نشان دهد یکی از طرفین بر دیگری برتری دارد، ثانیاً همچنان با چالش اختلاف‌نظر مواجهیم و باید حتماً در قبال آن واکنشی اتخاذ کنیم و مجبوریم که برای این منظور از دلایل نامستقل و جانبدارانه استفاده کنیم، و ثالثاً وقتی به دلایل نامستقل برای ارزیابی‌های معرفتی تن می‌دهیم، با این تهدید مواجهیم که داورهای متعصبانه‌ای انجام دهیم و نظر خود را برتر از نظر دیگری محسوب کنیم، صرفاً به این دلیل که نظر من است. به بررسی اختلاف‌نظرهای دینی باز گردیم: در راهبرد مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده، خدا‌باور برای این که اثبات کند اختلاف‌نظر دینی باعث نمی‌شود توجیه باورهای دینی خود را از دست دهد، اولاً باید نشان دهد دلایلی که برای همتایی با خدا‌نا‌باور دارد ضعیف است، و ثانیاً باید نشان دهد دلایلی دارد، خواه مستقل و خواه جانبدارانه، که موضع معرفتی خودش برتر است.

برخی از منتقدان راهبرد مصالحه‌گرایی معتقدند در این رویکرد تهدید شکاکیت یا تعصب دینی وجود دارد. جان پیتارد از موافقان نسخه تعدیل‌شده رویکرد مصالحه‌گرایی این انتقاد را درست نمی‌داند و آن را رد می‌کند. او می‌گوید اگرچه طبق مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده برآورده شدن شرایطی که اختلاف‌نظر باید ناقض نقض‌نشده باور شمرده شود دشوارتر است و به آسانی محقق نمی‌شود، اما در عوض مؤید شکاکیت دینی نیست. الزامات مصالحه‌گرایانه راهبرد تعدیل‌شده سخت‌گیرانه و دشوارتر از راهبرد حداکثری است، و به نظر می‌رسد ما در همه مسائل دلایل متعصبانه‌ای برای ترجیح دادن یکی از طرفین مناقشه داریم، اما اگر همین دلایل متعصبانه، نسبت به دلایل مستقل ضعیفی که برای اطمینان کردن به حریف داریم، وزن بیشتری داشته باشند، آنگاه دیگر نمی‌توان گفت مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده سخت‌گیرانه‌تر از مصالحه‌گرایی حداکثری است. چون قوت

شواهد متعصبانه به نفع یکی از طرفین در نسخه تعدیل شده بسیار بیشتر از شواهد ضعیف یا حتی نبود شواهد (به نفع یکی از طرفین) در نسخه حداکثری است. چون الزامات مصاحه‌گرایانه در مصاحه‌گرایی تعدیل شده بسیار بیشتر از مصاحه‌گرایی حداکثری است، فرد خداپاور باید دلایل نامستقل یا متعصبانه‌اش را حفظ کند تا بتواند فشار برای مصاحه کردن (تعلیق داوری) را از بین ببرد و به جای تعلیق کردن داوری، اعتمادپذیری یکی از طرفین را بیش از طرف دیگر بداند. حتی در برخی از انواع اختلاف نظر دینی دلایل متعصبانه پیچیده‌تری نیز لازم است، دلایلی که به ما تبیین خوبی می‌دهند از این که چرا حریف اعتمادپذیری کمتری دارد (Pittard 2014, 95). برخی از این دلایل پیچیده از این قرارند:

ممکن است این اشکال مطرح شود که دلایل متعصبانه نمی‌توانند مبنای درستی برای اعتماد کردن به حریف باشند و این مسئله، خصوصاً در اختلاف نظرهای دینی شدیدتر، مصاحه‌گرایی حداقلی را با تهدید شکاکانه جدی مواجه می‌کند. زیرا همان طور که پیش از این گفتیم، مهم‌ترین نکته در مصاحه‌گرایی تعیین صلاحیت معرفتی طرفین است و وقتی پای مصاحه‌گرایی حداقلی به میان می‌آید، صلاحیت‌های معرفتی معنای بسیار مبهمی پیدا می‌کند که خود این معنای مبهم زمینه تهدید شکاکانه (شکاکیت معرفتی) بیشتر می‌شود. اگر در اختلاف نظرهای دینی، برای تعیین صلاحیت‌های معرفتی، به صلاحیت‌های مبهمی که از طریق دلایل متعصبانه تعیین شده‌اند وزن بیشتری داده شود، آنگاه دلیل کمی خواهیم داشت برای این که خودمان و همفکرانمان یا حریفمان و همفکرانش را اعتمادپذیرتر ارزیابی کنیم، و اصلاً روشن نخواهد بود که بالاخره ما صلاحیت معرفتی زیادی داریم یا نداریم. پیتارد پاسخ می‌دهد، در رویکرد مصاحه‌گرایی مهم‌ترین مسئله وجود دلایل مستقل یا جانبدارانه نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد ارزش و اهمیتی است که برای اختلاف نظر قائل می‌شوند. به عبارت دیگر، اختلاف نظر را چنان جدی می‌گیرند که به مثابه ناقصی توجیه باورشان را نقض می‌کند. او تصریح می‌کند، به دلیل وجود تقارن معرفتی و تحقق شروط همتایی، اختلاف نظری که از سوی حریف که همان همتای من است ابراز می‌شود، چون رابطه شاهدی^{۱۷} بین شاهد و باور مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را به شکل غیرمستقیمی (مرتبه بالاتری) نقض می‌کند، اهمیت معرفتی مرتبه بالاتری دارد. بنابراین، خواه دلیل مستقل

قوی‌ای برای اعتمادپذیرتر دانستن یکی از طرفین وجود داشته باشد، خواه وجود نداشته باشد؛ خواه دلیل ضعیفی برای برتر دانستن من و همفکرانم در کار باشد، خواه نباشد و فقط بر اساس دلیل غیرمستقل و متعصبانه‌ای خود را واجد صلاحیت بیشتری بدانیم، مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده همچنان معقول است و مستلزم مصالحه‌گرایی است. یعنی همچنان اختلاف‌نظر را به عنوان ناقضی مرتبه‌بالتر جدی می‌گیرد و به دنبال اتخاذ واکنش معرفتی معقولی در قبال آن است.

ممکن است در مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده ما صرفاً دیدگاه‌های دینی‌ای را تصدیق کنیم که وزن زیادی به صلاحیت‌های متعصبانه می‌دهند. اگر صلاحیت C از طریق نظام باور B که نظام باور متعصبانه‌ای است ارائه شده باشد، ما دلیلی خواهیم داشت برای این که کسی که B را تصدیق بکند، احتمالش بیشتر است که واجد C باشد تا کسی که آن را انکار می‌کند. پیتارد می‌گوید این یک دلیل متعصبانه به نفع یک نتیجه خاص نیست، بلکه دلیلی است که از طریق شناختن اعتبارهای معرفتی فردی که احتمالاً نسبت به کسی که B را نمی‌پذیرد به میزان بیشتری واجد آن است، اختلاف‌نظر را تبیین می‌کند. او تصریح می‌کند که وجود ابهام در تعیین صلاحیت‌های معرفتی در راهبرد تعدیل‌شده نمی‌تواند منجر به شکاکیت شود، بلکه فقط می‌تواند مجموعه‌ای از اعتبارهای معرفتی متعصبانه را تعیین کند که بر سر آنها نیز توافق وجود ندارد و اختلاف‌نظر وجود دارد. اگر صلاحیت C متعصبانه باشد، ما دلیلی داریم برای این که کسی که با B مخالف است به احتمال کمتری نسبت به کسی که B را تصدیق کرده است واجد صلاحیت C است. اما اگر کشف کنیم قسمت زیادی از افرادی که با B مخالف‌اند، در حقیقت واجد صلاحیت C هستند، این دلیل نقض خواهد شد. اما از سوی دیگر، اگر C هم مبهم باشد، ما دیگر نمی‌توانیم تصدیق کنیم که فرد مخالف B در حقیقت واجد صلاحیت C هست یا خیر. بر این اساس، پیتارد نتیجه می‌گیرد که ابهام یک صلاحیت متعصبانه مانع نقض شدن این ارزیابی می‌شود که فرد مخالف واجد صلاحیت نیست. بنابراین، هر دو طرف از نظر معرفتی موظف‌اند که سطح اطمینان خود را پایین بیاورند و اگرچه داوری خود را تعلیق یا به نفع طرف مقابل رها نمی‌کنند، با سطح اطمینان پایینی بر باور خود استوار بمانند (Pittard 2014, 94-96).

کریستنسن می‌گوید مصالحه در جایی اهمیت پیدا می‌کند که دلایل مستقل از مناقشه

ایجابی قوی‌ای برای اعتماد به طرف مقابلمان داشته باشیم، یعنی دلیل مستقل از مناقشه مناسبی وجود داشته باشد که نشان دهد طرف مقابل ما همتای ماست و توانایی‌های معرفتی برابری با ما دارد و وقتی چنین دلایلی وجود نداشته باشد، اصلاً مصالحه‌گرایی اهمیت خود را از دست می‌دهد، زیرا فقط بین دو فرد هم‌تا و برابر است که فشاری برای آشتی و مصالحه (تعلیق داوری) شکل می‌گیرد، در غیر این صورت یکی از طرفین برتر از طرف مقابل است و طرف مقابل باید باور او را بپذیرد و مصالحه و سازش دیگر معنایی ندارد. کریستنسن می‌گوید همان‌طور که حوزه اختلاف‌نظر وسیع‌تر می‌شود، فشار برای مصالحه و سازش هم کم و کمتر می‌شود. در مصالحه‌گرایی تعدیل‌شده، به دلیل وارد کردن دلایل نامستقل و جانبدارانه در دایره دلایل ارزیابی صلاحیت‌های معرفتی، منطقه مورد اختلاف‌نظر وسیع‌تر و یافتن یک اساس مستقل از مناقشه برای انجام داوری سخت‌تر می‌شود، بنابراین گستره دلایلی که این گستره باریک فراهم می‌کند، مدام به صورت تدریجی کاهش پیدا می‌کند. کریستنسن می‌گوید این معقول است که همان‌طور که اختلاف‌نظر با دیگری افزایش پیدا می‌کند، فشار عقلانی برای بازنگری کردن فرد در باورش کاهش پیدا کند و در پی آن خطر شکاکیت نیز کمتر و کمتر می‌شود (Christensen 2011, 15-16).

۳. بررسی و نقد دیدگاه مصالحه‌گرایی

دیدگاه مصالحه‌گرایی با انتقاداتی مواجه است که برخی از اینها بسیار جدی هستند و ظاهراً مصالحه‌گرایی را به شدت تضعیف می‌کنند. مصالحه‌گرایی دینی نیز به تبع مورد این انتقادات قرار دارد و چنانچه بخواهد به قوت خود باقی بماند باید بتواند به این نقدها پاسخ‌های مناسبی بدهد و این تهدیدات را برطرف کند. از منظر «وزن‌دهی برابر» چیزی که ما را در هنگام مواجهه با اختلاف‌نظر موجه می‌کند شواهد مرتبه‌بالتر است. رویکرد «وزن‌دهی برابر»، در مورد اختلاف‌نظرهای ایدئال، ما را ملزم به گرفتن حد وسط و در حوزه اختلاف‌نظرهای روزمره، ما را ملزم به تعلیق کردن داوری می‌کند، و از دل این نگاه نوعی شکاکیت به دست می‌آید. در این قسمت ما به بررسی سه انتقاد اصلی که به موضع مصالحه‌گرایی، به ویژه با روایت وزن‌دهی برابر، وارد شده است، می‌پردازیم.

۳-۱. توجیه آسان^{۱۸}

بر اساس رویکرد مصالحه‌گرایی با روایت وزن‌دهی برابر، شواهد مرتبه‌بالتر برای من و برای مخالف من شاهد محسوب می‌شوند. برخی این اشکال را مطرح می‌کنند که شاهد دانستن شواهد مرتبه‌بالتر توجیه را خیلی آسان می‌کند. از جمله کسانی که این اشکال را مطرح می‌کنند می‌توان به توماس کلی اشاره کرد (Kelly 2014). کلی می‌گوید، تلقی وزن‌دهی برابر مبتنی بر پیشفرض‌هایی است که دستیابی به باور موجه را خیلی ساده می‌کند، و این ساده شدن توجیه زمینه نوعی خودتأییدگری مشروع را فراهم می‌کند. کلی معتقد است که «وزن‌دهی برابر» بر مواردی از اختلاف‌نظر تأثیر بسزایی می‌گذارد که تنها چند نفر محدود در آن دخیل‌اند، و وقتی افراد محدودی در اختلاف‌نظر شرکت دارند، شواهد مرتبه‌بالتر کم و ساده‌ای به دست می‌آیند و همین شواهد کم و ساده و محدود ما را در باورمان به گزاره و نیز نتایج انتخاب‌های معرفتی درباره گزاره موجه می‌کند، و این معیار بسیار ساده‌ای برای توجیه است و زمینه خودتأییدگری را فراهم می‌کند.

فرض کنید جهان ممکن وجود دارد که فقط شامل دو نفر می‌شود، و این دو نفر هر دو به مسئله وجود خدا علاقه‌مندند و هر دوی آنها در مورد چنین موضوعی اعتمادپذیر و خطاپذیرند. حال فرض کنید که شاهد محکمی در این جهان وجود دارد که قویاً مؤید این است که خدا وجود ندارد. اما با وجود این هر دوی این افراد هر کدام مستقلاً شواهد را بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که خدا وجود دارد. در زمان t آن دو یکدیگر را ملاقات و باورهایشان را با هم مقایسه می‌کنند. کلی شرط دیگری را به مثال اضافه می‌کند و می‌گوید فرض کنید که این دو نفر هم‌تا هستند. در این صورت بر اساس رویکرد وزن‌دهی برابر هر یک از این دو نفر به راحتی در این باور خود موجه خواهند بود که تلقی برنده در «انتخاب معرفتی»^{۱۹} درباره وجود خدا این است که خدا وجود دارد. زیرا فقط همین دو نفر ساکن این جهان‌اند و خودشان نیز این را می‌دانند. همچنین فرض کنید که این دو در این باور نیز موجه‌اند که نتیجه انتخاب معرفتی در جهان‌های ممکن نزدیک با این جهان نیز همین نتیجه را دارد. باز هم بر اساس دیدگاه وزن‌دهی هر دوی این افراد در باورهای خدا باورانه خود موجه‌اند. کلی توجیه آسانی که در این مثال شاهد آن هستیم را نتیجه ناخوشایند پیشفرض وزن‌دهی برابر می‌داند. در این مثال هر دوی این افراد، علی‌رغم این که

شواهدشان را به درستی داوری نکرده‌اند، موجه‌اند. وزن‌دهی برابر به این افراد اجازه می‌دهد که از طریق خودتأییدگری، به نحو مشروع، به باوری موجه دست یابند (Kelly 2014, 307-308).

کلی معتقد است دیدگاه وزن‌دهی برابر اجازه می‌دهد، هر کس که داوری‌ای، هرچند نادرست، درباره گزاره‌ای دارد، به صرف تأمل کردن در مورد آن، در باور به آن موجه باشد.

۳-۲. شکاکیت

دسته‌ای دیگر از افراد به دیدگاه وزن‌دهی برابر این انتقاد را مطرح کرده‌اند که این دیدگاه توجیه را خیلی سخت می‌کند و از این رو شکاکیت به بار می‌آورد. ما باید در مورد هر باوری که مورد اختلاف است (اکثر باورهای فلسفی و دینی و سیاسی) و انتخاب معرفتی هیچ یک از اطراف بحث را توصیه نمی‌کند، شکاک باشیم. این نقد جدی‌ترین اشکالی است که تاکنون به مصالحه‌گرایی وارد شده است. در زیر سه استدلال را به اختصار می‌آوریم که محتوای همه آنها طرح همین اشکال است و سپس نقد سوم به دیدگاه وزن‌دهی برابر را مطرح می‌کنیم.

۱. متداول‌ترین انتقادی که همواره نسبت به دیدگاه وزن‌دهی برابر مطرح شده این است که این دیدگاه ما را ملزم می‌کند هنگام مواجهه با چالش اختلاف نظر باور خود را رها کنیم. دیدگاه وزن‌دهی برابر حکم می‌کند که در مواجهه با اختلاف نظر باورهای خود را رها کنیم و این واکنش در نظر اول ممکن است، در مقایسه با واکنش ایستادگی بر باور خود، پسندیده به نظر نیاید. بدون تردید وقتی جسارت عقلانی یک فضیلت عقلی محسوب و ستایش شود، مطمئناً دیدگاه وزن‌دهی برابر شبیه بزدلی و بی‌ارادگی به نظر خواهد آمد. طرفداران وزن‌دهی برابر پاسخ می‌دهند که ما فاعل‌های معرفتی محدود و خطاپذیری هستیم و در هر موضوعی فقط می‌توانیم از مجموعه‌ای محدود از شواهد و واقعیت‌های خطاپذیر برای پردازش یا حتی به دست آوردن شواهد جدید استفاده کنیم. بنابراین ما امکان این را داریم که خطا کنیم و خطا نیز می‌کنیم. بنابراین، چون ما فاعل‌های خطاپذیری هستیم به نظر می‌رسد که لادری‌گری در مواجهه با اختلاف نظر واکنش معرفتی درستی است و اتخاذ رویکرد لادری به دلیل نبود ایمان کافی یا جسارت نیست که صورت می‌گیرد. نباید از نظر دور داشت که بین جسارت عقلانی داشتن و توجیه باور مورد مناقشه ربط معرفتی‌ای وجود ندارد

(Matheson 2015, 140).

۲. وزن‌دهی برابر در مورد هر موضعی که مورد اختلاف‌نظر باشد، ما را به تعلیق کردن داوری توصیه می‌کند و چون همه مسائل مهم در علم، فلسفه، دین و سیاست موضوعاتی مورد اختلاف‌اند، باید در مورد همه این مسائل موضع لادری بگیریم و این نامعقول به نظر می‌رسد (Frances 2005; Feldman 2007).^{۲۰}

در این رویکرد شکاکانه معرفتی امکان تحقق معرفت زیر سؤال می‌رود و منتقدان معتقدند که وزن‌دهی برابر با توصیه کردن به رها کردن باور خود و تعلیق داوری نتایج شکاکانه معرفتی به بار می‌آورد.

طرفداران این دیدگاه در پاسخ به این انتقاد بر این نکته تأکید می‌کنند که نتایج شکاکانه در دیدگاه وزن‌دهی برابر ضروری نیستند و ممکن‌اند. به عبارت دیگر، طبق این دیدگاه تنها اگر درباره مسئله‌ای اختلاف‌نظر وجود داشته باشد باید آن را تعلیق کرد. وجود چنین اختلاف‌نظری ممکن است، نه ضروری. نباید از نظر دور داشت که در این دیدگاه نسبت به جهان خارج موضع شکاکانه‌ای وجود ندارد و گرفتن نتایج شکاکانه فقط محدود به گزاره‌های مورد مناقشه می‌شود، به این دلیل که در مورد وجود جهان خارج اختلاف‌نظر قابل توجهی وجود ندارد و اکثراً می‌پذیرند که جهان خارج وجود دارد. بیشتر گزاره‌ها، گزاره‌های مورد مناقشه‌ای نیستند (مثل گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند) و ما در باور به این که تلقی غیرشکاکانه‌ای در انتخاب معرفتی برنده است، موجهیم. به همین دلیل حتی با وجود بروز اختلاف‌نظر می‌توانیم، در انتخاب معرفتی درباره گزاره مورد بحث، یک تلقی غیرشکاکانه را برنده بدانیم. حتی در انتخاب معرفتی‌ای که در جهان‌های ممکن نزدیکی با جهان ما رخ می‌دهند نیز، بر اساس شواهد مرتبه‌اول یکسانی، همین تلقی می‌تواند برنده انتخاب معرفتی باشد. کسب این شاهد که شما با کسی که با شما در موضع معرفتی یکسانی قرار دارد اختلاف‌نظر دارید به شما دلیل خوبی برای این می‌دهد که در باورتان اشتباه کرده‌اید یا این که قوای شناختی‌تان به درستی عمل نکرده است. در موارد اختلاف‌نظر چندنفره، آگاهی از اختلاف‌نظر گسترده دلالت دارد بر این که ما در آن موضوع اعتمادپذیر نیستیم و این مسئله به ما بخت این را می‌دهد که تلقی غیرشکاکانه‌ای را درباره این که گزاره مورد مناقشه خطاست بپذیریم. وقتی شما در تعلیق داوری درباره تلقی برنده در انتخاب

معرفتی درباره یک مدعا موجه باشید، در این نیز موجهید که داوری درباره آنچه شواهدتان مؤید آن است را نیز تعلیق کنید. پس، بر خلاف شکاکیت جهان خارجی، شکاکیت برآمده از اختلاف نظر، ناقضی برای باورهای ما درباره گزاره مورد مناقشه به دست می‌دهد (Matheson 2015, 144-147).

۳. برای این که نتایج شکاکانه دیدگاه وزن‌دهی برابر بتوانند توجیه باوری را نقض کنند، لازم است هیچ دلیل دیگری اعم از اخلاقی، دینی، معرفتی و غیره برای باور کردن یک گزاره مورد مناقشه وجود نداشته باشد، و در مورد همه استدلال‌هایی که در اینجا مطرح شد، همیشه دلایل غیرمعرفتی‌ای وجود دارد که شخص به خاطر آنها ممکن است گزاره مورد مناقشه‌ای را باور کند. پس اموری که در اینجا گفته شد هیچ نتیجه مستقیمی در مورد چیزی که شما باید در مورد گزاره مورد مناقشه باور کنید ندارد و هنوز در باور آوردن موجهید.

دو نوع دلیل معرفتی توجیه‌بخش^{۲۱} و غیرتوجیه‌بخش^{۲۲} داریم. منظور از دلایل معرفتی غیرتوجیه‌بخش دلایلی هستند که در حال حاضر توجیه‌بخش نیستند، اما در بلندمدت مقصود ما را تأمین می‌کنند. دلیل توجیه‌بخش باید به نحو همزمان هدف معرفتی را محقق کند، اما دلیل غیرتوجیه‌بخش می‌تواند در دراز مدت منجر به کشف حقیقت شود (Kornblith 2013). وقتی ما با کسی بر سر مسئله‌ای اختلاف نظر داریم، اگر بر باور خود استوار بمانیم و با او بحث کنیم، احتمال این که به صدق‌های بیشتری دسترسی پیدا کنیم بیشتر است. باور مورد مناقشه مثل یک ابزار ما را به صدق‌های بیشتری می‌رساند. مثلاً ملحدان و مؤمنان بر سر باور به وجود/عدم خدا در طول تاریخ با هم بحث کرده‌اند و در ضمن این بحث‌ها حقایق بسیار بیشتری کشف شده است (مثل براهین و شواهدی که هر یک از این طرفین ارائه کرده‌اند). طبق دلایل معرفتی غیرتوجیه‌بخش مؤمنان و ملحدان از نظر معرفتی حق دارند که بر باورشان استوار بمانند، زیرا با استوار ماندن بر دیدگاه خود احتمال دسترسی به صدق در آینده وجود دارد.

وقتی بین شما و مخاطبتان بر سر P اختلاف نظری رخ می‌دهد و شما هم‌تا هستید و باور هر دویتان وزن معرفتی برابری دارد، بر اساس وزن‌دهی برابر باید حدوسط را بگیرید و داوری‌تان را تعلیق کنید. فلدمن می‌گوید، تعلیق داوری در چنین شرایطی ضرورتی ندارد. او معتقد است گاهی ممکن است که ما باور معرفتی‌ای داشته باشیم که در آن لحظه ناموجه اما

به شکل غیرهمزمان صدق‌رسان باشد. از نظر فلدمن بروز اختلاف‌نظر لزوماً منجر به گرفتن نتیجه شکاکانه تعلیق داوری نمی‌شود. او بر این باور است که طرفین می‌توانند همچنان بر باورهای خود استوار بمانند و بحث و جستجوی خود را ادامه دهند، زیرا این فرایند ممکن است در آینده به صدق بینجامد (Frances 2010). زیرا برخلاف برخی طرفداران دیدگاه وزن‌دهی برابر که استوار ماندن بر باور خود را ناموجه می‌دانند، فلدمن حفظ باور خود و ادامه دادن بحث و گفتگو را غیرتوجیه‌بخش (موجه غیرهمزمان) می‌داند. اگر با حفظ باور خود و دفاع از آن احتمال دستیابی به باورهای صادق در آینده بیشتر شود، این دلیل معرفتی خوبی برای حفظ آن باور محسوب می‌شود. همچنین، از قضا پیشرفت معرفتی زمانی محتمل‌تر است که افراد به گزاره‌های مورد مناقشه خود باور داشته باشند و تنوعی از دیدگاه‌ها وجود داشته باشد که افراد از آنها دفاع کنند. چون وقتی شما به دیدگاهی باور دارید، احتمالش بیشتر است که از آن دفاع کنید و دفاع کردن از باوری آن باور را برای شما بهترین موردی می‌کند که می‌توانید به آن باور داشته باشید. افراد وقتی به چیزی باور دارند، انگیزه بیشتری برای به دست آوردن صدق دارند.

۳-۳. خودمتناقض^{۲۳} بودن

سومین انتقاد به دیدگاه وزن‌دهی برابر از منظر اختلاف‌نظرهای روزمره مطرح می‌شود. منتقدان معتقدند که این دیدگاه خودمتناقض و خودتضعیفگر^{۲۴} است، زیرا در مورد اهمیت معرفتی خود اختلاف‌نظر اختلاف‌های گسترده‌ای وجود دارد. به عبارتی در مورد خود اختلاف‌نظر اختلاف‌نظرهای حادی وجود دارد. وجود اختلاف‌نظر گسترده در مورد اهمیت معرفتی خود اختلاف‌نظر باعث می‌شود نتوانیم باور موجهی درباره برنده انتخاب معرفتی در مورد دیدگاه وزن‌دهی برابر داشته باشیم. به عبارت دیگر، درباره مصالحه‌گرایی اختلاف‌نظر وجود دارد. پس کسی که مصالحه‌گرا است، باید طبق مصالحه‌گرایی باور خود به مصالحه‌گرایی را تعلیق کند. مثلاً پلنتینگا معتقد است که این دیدگاه «ناسازگاری خودارجاع»^{۲۵} دارد و به هر اصل معرفتی‌ای آسیب می‌زند (Plantinga 2000, 522). آدم الگا نیز دیدگاه مصالحه‌گرایی در اختلاف‌نظر را «خودتضعیفگر و ناسازگار» می‌داند (Elga 2010, 179).

اشکال خودمتناقض بودن در دو سطح مطرح می‌شود: (۱) صدق و (۲) ناسازگاری

توصیه‌ها. در ادامه این دو اشکال را مطرح می‌کنم.

۱. خودتضعیف‌گری می‌تواند شکل بالقوه یا بالفعلی داشته باشد. چنانچه گفته شود اگر دیدگاه وزن‌دهی برابر صادق باشد، کاذب است، و بالعکس، با خودتضعیف‌گری بالفعل مواجه هستیم. اما وزن‌دهی برابر به این صورت خودتضعیف‌گر نیست و حداکثر چیزی که می‌توان گفت این است که این دیدگاه به صورت بالقوه خودتضعیف‌گر است و خودش را در بعضی شرایط خاص، و نه در همه جا، تضعیف می‌کند (Christensen 2009).

بر اساس دیدگاه وزن‌دهی برابر، مواضع مخالف با این دیدگاه وزنی برابر با آن دارند و خود شاهدهی علیه این دیدگاه محسوب می‌شوند. زیرا آنچه ما باور می‌کنیم نتیجه شواهد مرتبه بالاتر ما هستند و مواضع مخالف با موضع وزن‌دهی برابر شواهد مرتبه بالاتر محسوب می‌شوند که مرتبط با صدق دیدگاه وزن‌دهی برابرند. بنابراین بر اساس استانداردهای خود این دیدگاه از شاهد، مواضع مخالف، شاهدهی برای این دیدگاه محسوب می‌شوند.^{۲۶} صرف این که تلقی وزن‌دهی برابر می‌تواند درباره خود این دیدگاه نیز به کار رود، نشان نمی‌دهد که این دیدگاه غلط است (Matheson 2015, 149-153).

۲. اشکال دیگری که مطرح شده این است: دیدگاه وزن‌دهی برابر توصیه‌های ناسازگاری می‌کند. الگا معتقد است هر اصل معرفتی‌ای که ناسازگار باشد توصیه‌های معرفتی ناسازگاری نیز می‌کند، و اصول معرفتی ناسازگار به وضوح کاذب‌اند. الگا تمثیل زیر را مطرح می‌کند: فرض کنید که مجله کانسومر ریپورت^{۲۷} علاوه بر سطح‌بندی کردن کالاها شروع می‌کند به سطح‌بندی کردن خود مجلاتی که به محصولات مختلف امتیاز می‌دهند. این مجله توصیه می‌کند که فقط توستر x را بخریم، در حالی که مجله اسمارت شاپر^{۲۸} توصیه می‌کند که فقط توستر y را بخریم. حالا فرض کنید که کانسومر ریپورت همچنین توصیه می‌کند که در بین توصیه‌های مجلاتی که به محصولات مختلف امتیاز می‌دهند، از توصیه‌های اسمارت شاپر تبعیت کنیم (Elga 2010, 180).

الگا ادعا می‌کند که در این مثال کانسومر ریپورت توصیه ناسازگاری را مطرح کرده است، زیرا از قرار معلوم هم توصیه می‌کند که توستر x را بخریم و هم توصیه می‌کند که فقط توستر y را بخریم. اگر قرار باشد هر چیزی را که کانسومر ریپورت گفته است انجام دهیم، خیلی نامعقول است، چون این توصیه‌ها ناسازگارند. من نمی‌توانم هم توستر x و هم توستر

Y را بخرم. الگا معتقد است مصالحه‌گرایی برابر در اختلاف‌نظر چنین ناسازگاری‌ای در خود دارد.

برخی به نقد الگا این پاسخ را داده‌اند که او فرض کرده است که نتیجه توصیه کانسومر ریپورت این است که هم X را بخیریم و هم Y را، کانسومر ریپورت به هیچ وجه اسما را شاپر را بیش از خودش به خوانندگان توصیه نمی‌کند و این طور نیست که وزن‌دهی برابر توصیه کند که X را نخریم و Y را بخیریم، بلکه توصیه می‌کند که باورمان را به طور کلی هم به X و هم به Y تعلیق کنیم. منظور از انتخاب معرفتی این نیست که دیدگاه خودمان را کنار بگذاریم و دیدگاه رقیب را به عنوان برنده انتخاب معرفتی بپذیریم و سخن الگا خطاست و دیدگاه وزن‌دهی برابر به ما توصیه نمی‌کند که در انتخاب معرفتی دیدگاه رقیب را به عنوان برنده بپذیریم.

همه توصیه‌ها با هم برابر نیستند. برخی از توصیه‌ها توصیه‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهند یا آنها را ابطال می‌کنند. این توصیه‌هایی که مرتبه بالاتر هستند نیروی زیادی دارند و بقیه توصیه‌های مرتبه اول را تحت الشعاع قرار می‌دهند. در بعضی از موقعیت‌ها شما نمی‌توانید هر کاری را که دیدگاه وزن‌دهی برابر می‌گوید انجام دهید، زیرا توصیه‌ای وجود دارد که به توصیه‌های مرتبه بالاتر ربط دارد (Matheson 2015, 149-155).

با توجه به آنچه در این بخش گفتم می‌توان نتیجه گرفت که هیچ یک از سه اشکال پیش‌گفته بر مصالحه‌گرایی وارد نیست.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله دیدگاه مصالحه‌گرایی دینی را با دو روایت مختلف حداکثری و حداقلی مطرح کردیم. نشان دادیم که تمایز دو راهبرد حداقلی و حداکثری از مصالحه‌گرایی در تلقی‌ای است که این دو راهبرد در مورد اصل وزن‌دهی برابر و اصل استقلال برمی‌گزینند، که دو اصل بنیادین در رویکرد مصالحه‌گرایی هستند. در قسمت سوم مقاله به انتقاداتی اشاره کردیم که نامصالحه‌گرایان به موضع مصالحه‌گرایی مطرح می‌کنند. این انتقادات شامل اشکال خودتأییدگری، شکاکیت و خودمتناقض بودن می‌شود. در نقد اول که به توجیه آسان موسوم است و توماس کلی آن را مطرح کرده است، نامصالحه‌گرایان مصالحه‌گرایی را

دیدگاهی خودتأییدگر ارزیابی می‌کنند که بر اساس تلقی وزن‌دهی برابر در بیشتر موارد به تعلیق داوری حکم می‌کند و معلق گذاشتن داوری را تنها واکنش معقول می‌داند. نقد دوم که مهم‌ترین نقد به مصالحه‌گرایی و به ویژه به مصالحه‌گرایی دینی است، چالش شکاکیت را به عنوان مانعی جدی بر سر راه مصالحه‌گرایی مطرح می‌کند. این نقد امکان تحقق معرفت را در مصالحه‌گرایی ناممکن می‌داند، زیرا در موارد اختلاف نظر همتایان، بر اساس وزن‌دهی برابر، رویکرد معقول را تعلیق داوری می‌داند، و این رویکرد در مهم‌ترین حوزه‌های مورد مناقشه مثل دین و اخلاق باورهای ما را با شکاکیت معرفتی مواجه می‌کند. نقد سوم دیدگاه مصالحه‌گرایی را دچار معضل خودمتناقض بودن می‌داند و این نقد را آدام الگا از برجسته‌ترین چهره‌های نامصالحه‌گرا مطرح کرده است. الگا معتقد است که در بسیاری از موارد، مصالحه‌گرایی توصیه‌هایی ناسازگار و خودمتناقض دارد.

در این مقاله پس از بیان نقدهای وارد شده بر مصالحه‌گرایی و بررسی آنها این طور به نظر می‌رسد که نقدهای مطرح شده به مصالحه‌گرایی وارد نیستند، و مصالحه‌گرایی، با وجود انتقاداتی که به آن وارد شده، همچنان موضعی قابل دفاع است.

کتاب‌نامه

- Bogardus, Tomas. 2013. "Disagreeing with the (Religious) Skeptic." *International Journal for Philosophy of Religion* 74 (1): 5–17.
- Christensen, David. 2009. "Disagreement as Evidence: The Epistemology of Controversy." *Philosophy Compass* 4 (5): 756–767.
- Christensen, David. 2011. "Disagreement, Question-Begging and Epistemic Self-Criticism." *Philosopher's Imprint* 11 (6): 1–22.
- Elga, Adam. 2010. "How to Disagree About How to Disagree." Pp. 175–186 in *Disagreement*, edited by R. Feldman and T. Warfield. New York: Oxford University Press.
- Feldman, Richard. 2007. "Reasonable Religious Disagreements." Pp. 194–214 in *Philosophers without Gods: Meditations on Atheism and the Secular Life*, edited by Louise Antony. Oxford University Press.
- Frances, Bryan. 2005. *Skepticism Comes Alive*. New York: Oxford University Press.
- Frances, Bryan. 2010. "Disagreement." Pp. 68–74 in *Companion to Epistemology*, edited by D. Pritchard and S. Bernecker. New York: Routledge.
- Kelly, Thomas. 2010. "Peer Disagreement and Higher Order Evidence." Pp. 111–174 in *Disagreement*, edited by R. Feldman and T. Warfield. New York: Oxford University Press.
- Kelly, Thomas. 2013. "Disagreement and the Burdens of Judgment." Pp. 31–53 in *The Epistemology of Disagreement: New Essays*, edited by D. Christensen and J. Lackey. New York: Oxford University Press.

- Kelly, Thomas. 2014. "Believers as Thermometers." Pp. 301-314 in *The Ethics of Belief: Individual and Social*, edited by J. Matheson and R. Vitz. New York: Oxford University Press.
- Kornblith, Hilary. 2013. "Is Philosophical Knowledge Possible?" pp. 131-149 in *Disagreement and Skepticism*, edited by D. Machuca. New York: Routledge.
- Lackey, Jennifer. 2013. "Disagreement and Belief Dependence: Why Numbers Matter." Pp. 243-268 in *The Epistemology of Disagreement: New Essays*, edited by D. Christensen and J. Lackey. New York: Oxford University Press.
- Matheson, Jonathan. 2015. *The Epistemic Significance of Disagreement*. Palgrave, Macmillan.
- Pittard, John. 2014. "Conciliationism and Religious Disagreement." in *Challenges to Moral and Religious Belief: Disagreement and Evolution*, edited by Michael Bergmann and Patrick Kain. Oxford University Press.
- Pittard, John. 2015. "Religious Disagreement," *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, ISSN 2161-0002, <http://www.iep.utm.edu/>
- Plantinga, Alvin. 2000. "Pluralism: A Defense of Religious Exclusivism." Pp. 172-192 in *The Philosophical Challenge of Religious Diversity*, edited by P. Quinn and K. Meeker. New York: Oxford University Press.

یادداشت‌ها

1. epistemic peer

همتای معرفتی کسی است که وزن شواهدش با وزن شواهد من برابر باشد. اموری نظیر هوش، استعداد، تحصیلات، توانایی‌های شناختی، دانش زمینه‌ای و شواهد روی هم‌رفته در تعیین همتایی معرفتی اهمیت دارند. هم‌وزن بودن شواهد در دو طرف یک اختلاف‌نظر مهم‌ترین مؤلفه پدیدآورنده وضعیت همتایی معرفتی است. از این رو، زمانی اختلاف‌نظر ارزش بررسی معرفتی دارد و می‌تواند، به عنوان یک ناقص معرفتی، چالشی را برای توجیه باور به وجود بیاورد که دو طرف آن اختلاف همدیگر را هم‌شان و هم‌تراز معرفتی خود بدانند.

2. defeater

3. conciliationism

4. steadfastview

۵. دو تلقی از باور وجود دارد: (۱) همه یا هیچ، (۲) مدرج.

6. higher-order evidence

شواهدی هستند که نه به امور آبژکتیو و مشترک (شواهد مرتبه اول)، بلکه به خود فرایند معرفتی فاعل شناسا اشاره دارند. روال ساختن باور بر اساس این شواهد محل بحث است. بسیاری، از جمله مصالحه‌گرایان، اختلاف‌نظر را چنین شاهدهی می‌دانند و معتقدند که بروز آن می‌تواند روال باورسازی فرد را به طور کلی زیر سؤال ببرد و توجیه باور او را مخدوش کند.

۷. جنیفر لکی معتقد است اگر همتایی معرفتی طوری تعریف شود که دو طرف اختلاف‌نظر دینی همتای هم نباشند، چه مصالحه‌گرا باشیم و چه نامصلحه‌گرا، لازم نیست در باورهای دینی بازمینی‌ای رخ دهد.

8. Priori

9. posteriori

10. Strong conciliatory

11. independence principl

12. equal weight vie

13. spinelessness

14. splitting the difference

۱۵. فلدمن رأی دیگری دارد و معتقد است بعد از بروز اختلاف نظر و رخ دادن افشای کامل، فرد باید دست از باورش بکشد و باور خود را تعلیق کند.

16. modest conciliatory

17. evidential

18. easy justification

۱۹. آنچه ما باید در مورد موضوعی باور کنیم نتیجه شواهد مرتبه بالاتر است، پس می توان گفت چیزی که که ما را در باورمان موجه می کند نتیجه «انتخاب معرفتی» است. «انتخاب معرفتی» اصطلاحی است که منظور از آن جمع آوری کردن شواهد مرتبه بالاتر و اعلام کردن یک تلقی باوری برنده به عنوان نتیجه است. در انتخاب معرفتی همه رأی نمی دهند. زیرا رأی بعضی از افراد، مثل بچه ها، بسیار ضعیف است. همچنین، رأی ها محدود به افراد نیست، زیرا ما از اشیاء غیرجاندار نیز می توانیم شواهد مرتبه بالاتر کسب کنیم و نباید خودمان را به انتخاب های انسانی محدود کنیم. همچنین در انتخاب معرفتی همه رأی ها به نحو برابری محاسبه نمی شوند. هر رأیی وزنی مطابق با موضع معرفتی رأی دهنده دارد. مثلاً، وزن معرفتی یک کارشناس بیشتر از یک فرد عادی است. پس اگر در انتخاب معرفتی درباره یک گزاره موضع باور (باور، نقیض باور، تعلیق باور) برنده شود (یعنی اگر شما در باور به چیزی موجه باشید)، شما در کسب تلقی باوری نسبت به آن گزاره موجه خواهید بود.

۲۰. در اینجا بین شکاکیت در مورد جهان خارجی و شکاکیت معرفتی باید تفکیک کرد. انتقادی که منتقدان وزن دهی برابر به این دیدگاه وارد می کنند از نوع اول نیست و در این دیدگاه نسبت به وجود جهان خارجی هیچ تردیدی وجود ندارد.

21. Instrumental epistemic reasons

22. Non-instrumental epistemic reasons

23. Self-defeat

24. Self-undermining

25. Self-referentially inconsistent

۲۶. شواهد مرتبه بالاتری که نظر افرادی هستند که به دیدگاه وزن دهی برابر باور ندارند، خود شاهدهی برای رد این دیدگاه می شود.

27. Consumer Reports

28. Smart Shopper